



شیوه‌های خشن تر برای کسب اطلاعات حیاتی از مجرمان ضروری بوده است.» به همین دلیل است که نام او با بازداشتگاه گوانتانامو گره خورده است. او در آخرین روزهای حضور در کاخ سفید به عنوان معاون رئیس جمهور آمریکا و زمانی که اوپاما پیروز شده بود، در گفتگویی با شبکه ABC و درباره روش‌های شکنجه و اعتراف‌گیری مانند غرق مصنوعی گفته بود که «معمولاً در حد متعادل از این روش‌ها استفاده می‌شود.» چنی درباره تعطیلی گوانتانامو هم گفته بود: «با پایان جنگ آمریکا علیه تروریسم این امر امکان‌پذیر خواهد بود. من معتقدم که گوانتانامو بسیار مفید بود و بی‌شک رئیس جمهوری منتخب آمریکا هم در خواهد یافت که اقدام برای تعطیلی این بازداشتگاه کاری بس دشوار خواهد بود.» او بعدها در دوران بازنگری استیجایی اش از سیاست، باز هم از این اقدامات دفاع می‌کرد.

▼ موضع سخت در برابر ایران

چنی طرفدار حمله به ایران بود و این موضوع هم فقط به دوران بازنگری او بر نمی‌گشت. او زمانی از حمله نظامی به ایران دفاع می‌کرد که در قدرت بود. چنی شهریور ۱۳۸۸ (اگوست ۲۰۰۹) در حالی که چند ماه از خروجش از کاخ سفید می‌گذشت، در گفتگویی با فاکس نیوز گفت که جورج بوش در خصوص برنامه اتمی ایران، برخلاف نظر او عمل کرده است. چرا که معتقد بوده «گزینه نظامی باید به قوت خود باقی می‌ماند چون تا زمانی که دولت ایران واقعاً باور نکند که آمریکا برنامه حمله به این کشور را دارد، در مذاکرات اتمی پیشرفتی حاصل نخواهد شد.» البته این سیاستمدار آمریکایی عواقب و نتایج این حمله را هم نامعلوم می‌دانست. چنی در همین مصاحبه اشاره کرد «منی توانم به طور قاطع بگویم که عدم حمله به تأسیسات اتمی ایران یک اشتباه بود، چرا که نتیجه چنین اقدامی هم نامعلوم بود.» او موضع خود علیه ایران را همواره حفظ و تکرار کرد. در دوران قدرت‌نشی و پس از آن هم نقش زیادی در اشاعه این ادعا داشت که ایران به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای است. این سیاستمدار آمریکایی همواره مخالف تعامل دیپلماتیک با ایران بود و در اوج مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا و پرچالش‌ترین مقطع آن (۱۳۹۳) بی‌محابا سیاست خار جی اوپاما در قبال موضوع ایران را نقد می‌کرد. او در همین زمان، طی یک سخنرانی از اندیشه امریکن انترپرایز که در دهه ۹۰ میلادی یکی از اعضای آن بود گفته بود: «ما باید به وضوح مشخص کنیم که ایران مجهز به سلاح هسته‌ای یک خطر واقعی برای اسرائیل و دیگر کشورهای منطقه است. ما باید هرگونه توافق که به ایران اجازه می‌دهد سانتریفیوژهایش بچرخند و اقدام به غنی‌سازی اورانیوم کند را رد کنیم. تهران باید بداند، ایالات متحده اجازه نمی‌دهد که این اتفاق رخ دهد و اگر لازم باشد باید با استفاده از اقدام نظامی آنها را متوقف کرد.» چنی پس از امضای برجام هم این توافق را دنیوانگی خوانده بود.

صراحت در جریان مناظره‌های انتخاباتی مطرح شد. سال ۲۰۰۴ سناتور جان کری رقیب دموکرات جورج بوش و سناتور جان ادواردز، گزینه او برای معاونت رئیس جمهور بود. در جریان یکی از مناظرات انتخاباتی میان معاونین، ادواردز به صراحت چنی را متهم کرد که برای کسب منافع مالی بیشتر برای هالیبرتون، بوش را برای حمله به عراق ترغیب کرده است. سال ۲۰۱۸ یک رسانه آمریکایی فاش کرد که هالیبرتون از دل قراردادهای نفتی بسته شده در جنگ عراق، درآمدی حدوداً ۴۰ میلیارد دلاری کسب کرده است.

▼ منتقد سیاست خارجی و امنیتی اوپاما

خبرگزاری آلمان، در گزارشی که سال ۲۰۱۱ به مناسبت انتشار کتاب خاطرات چنی به نام «دوران من» منتشر کرد، نوشت: «در ژانویه ۲۰۰۹، ساعاتی قبل از آن که مراسم تحلیف باراک اوپاما، رئیس جمهور تازه ایالات متحده‌ی آمریکا آغاز شود، دوربین شبکه‌ی خبری سی‌ان‌ان بر روی کلیدی‌ترین اعضای کابینه‌ی جورج بوش از جمله دیگ چنی و کالین پاول، وزیر دفاع سابق آمریکا زوم کرد که کاخ سفید را ترک می‌کردند. خبرنگار سی‌ان‌ان از دیگ چنی پرسید که آیا اگر یک بار دیگر به عقب بازگردند، باز هم به افغانستان و عراق حمله کرده و از تاکتیک‌های خشن در بازجویی از زندانیان گوانتانامو دفاع خواهد کرد؟ دیگ چنی با خونسردی به خبرنگار سی‌ان‌ان نگاه کرده و پاسخی یک کلمه‌ای داد: بله!» او به دلیل همین نگاه همواره از سیاست‌های اوپاما به خصوص در موضوعات مربوط به خاورمیانه و افغانستان به سختی انتقاد می‌کرد. چنی اوپاما را رئیس جمهوری ضعیف و مسئول مستقیم وضعیت پیش آمده در عراق طی سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ خورشیدی می‌دانست. او سال ۱۳۹۳ در انتقادی از رئیس جمهور وقت آمریکا گفته بود: «عراق در خطر قرار گرفتن در دستان گروه‌های تروریستی اسلام‌گرای تندرو قرار دارد و اوپاما درباره تغییر فضا صحبت می‌کند. تروریست‌ها در حال سطره یافتن بر بیشترین میزان سرزمین و منابع نسبت به سال‌های گذشته هستند و اوپاما در حال بازی کردن گلف است.» او در ماه‌های ابتدایی قدرت گرفتن اوپاما، همین اظهارات را درباره موضوع خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان هم تکرار کرده بود. چنی همواره از سیاست جنگ افروزان دولت بوش دفاع می‌کرد؛ سیاستی که به غیر از راه انداختن دو جنگ گسترده و مستقیم، با وقایع و تحولات سیاسی و امنیتی دیگر نیز همراه بود. از جمله بازداشت، بازجویی و شکنجه مظنونین اقدامات تروریستی که توسط آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) انجام می‌شد و در فضای سیاسی و رسانه‌ای این کشور سروصدای زیادی به پا کرد. چنی بعداً در همین کتاب دوران من نوشت که «هیچ راه دیگری برای مقابله با سرطانی تروریسم و تروریست‌ها نبوده و برای دفاع از امنیت ملی ایالات متحده‌ی آمریکا و جهان، استفاده از

می‌شود که جزئیات حقوق مردم را بیان کرده است؛ برخلاف معمول که قانون اساسی باید کلیات را بیان کند، حیثیت، جان، مال، حقوق مسکن و شغل اشخاص از چنان اهمیتی برخوردار بوده که در اصل ۲۲ قانون اساسی کشور — که عملاً نقشه حکمرانی نظام جمهوری اسلامی است — تصریح شده که حیثیت افراد مصون از تعرض است. همچنین اصل ۳۲ به صراحت می‌گوید هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و مطابق قانون؛ و اصل ۲۷ درباره آزادی بیان سخن می‌گوید.»

او ادامه داد: «این مجموعه اصول و قواعد نهایتاً در قانون آیین دادرسی کیفری تجسم می‌یابد که شیوه رسیدگی به اتهامات اشخاص را تعریف می‌کند. به‌موجب قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس مکلف است قبل از احضار اشخاص — یعنی قبل از اینکه حتی به کسی اخطاری داده شود که در مظان اتهام است — دلایل کافی را بررسی کند و تا زمانی که دلایل کافی وجود نداشته باشد، حق ندارد افراد را احضار یا متهم کند. اگر دلایل کافی محرز شد، آن‌گاه می‌تواند اقدام به احضار نماید. در مورد بازداشت و جلب نیز قانون و مقام قضایی سخت‌گیری‌های ویژه‌ای را پیش‌بینی کرده‌اند: اگر کسی بدون دلیل دیگری را بازداشت یا جلب کند، خود مرتکب تخلف انتظامی شده و مستحق توبیخ است؛ متهم می‌تواند از این اقدام شکایت کند و حتی مطالبه خسارت نماید.»

این حقوقدان تأکید کرد: «با وجود این سخت‌گیری‌ها و تأکیدات قانونی، نحوه برخورد دستگاه‌های امنیتی و قضایی با چند گروه کاملاً در تضاد با این قواعد است: از جمله اهالی محترم رسانه، فعالان مدنی، جامعه‌شناسان، وکلای دادگستری، فعالان سیاسی و افراد حوزه هنر که ممکن است فعالیت‌های سیاسی داشته باشند، رفتار دستگاه قضایی با این افراد گویی جدا از ضوابط آیین دادرسی کیفری انجام می‌پذیرد؛ زیرا در موضوع جلب، بازداشت و برخورد‌های اجرایی شاهد مواردی هستیم که با قواعد مزبور ناسازگار است.»

جعفرپور یادآور شد: «قانون تصریح می‌کند که کسی را باید پیش از احضار جلب کرد که با مکان مشخصی نداشته باشد و چند بار احضارش بی‌نتیجه مانده باشد، یا مرتکب جرمی از نوع جرائم امنیتی شده باشد که احتمال فرار، تبانی یا از بین رفتن آثار جرم وجود داشته باشد. اما آنچه اکنون مشاهده شده — و سابقه هم دارد — مربوط به پژوهشگران علوم اجتماعی، خبرنگاران، وکلای دادگستری و فعالان مدنی است؛ مواردی از جلب و بازداشت که موجه به نظر نمی‌رسد، مگر اینکه بعداً ادعا شود این افراد جاسوس بوده‌اند یا مواردی از این دست؛ در حالی که آنچه در ظاهر دیده می‌شود، با قواعد آئین دادرسی کیفری همخوانی ندارد.»

این وکیل دادگستری تأکید کرد: «بحث دیگری که آقای ازه‌ای نیز در مورد آن سخن گفته‌اند، ضبط وسایل الکترونیکی و استفاده از محتوای آن به‌عنوان ادله است. اگر خاطر مبارکتان باشد، ایشان در اوایل سال جاری (احتمالاً در بهار) در این باره صحبت کردند و گفتند که نباید این گونه عمل شود. با این حال، هم‌اکنون می‌بینیم که این عمل به‌راحتی صورت می‌پذیرد؛ وقتی می‌خواهند کسی را بازداشت کنند یا جلب کنند، وسایل الکترونیکی او را ضبط می‌کنند و از محتوای آن برای ساختن ادله استفاده می‌کنند. این رویه نادرست است. در ادامه قواعدی که قبلاً بیان شد، یک قاعده کلی در حقوق کیفری وجود دارد: نباید «در کمین» یک فرد نشست تا او مرتکب جرم شود و سپس وی را دستگیر کرد. این گونه تجسس و کمین برخلاف نصوص دینی (از جمله آیه «لَا تَجَسَّسُوا») و نیز برخلاف قواعد حقوقی است. ادله‌ای که برای انتساب اتهام به یک فرد قابل استناد است، باید در منظر و دید باشد؛ نه اینکه صرفاً از امور خصوصی و خلوت افراد برداشت و آن را به عنوان اتهام مطرح کرد. افراد در خلوت خود ممکن است هزاران گفت‌وگو یا رفتار داشته باشند که نقض حریم خصوصی یا امنیت جامعه یا قوانین نیستند.»

که آنها به دلیل فعالیت علمی و احتمالاً نقدهایی که داشتند و بیان افکارشان، زمینه‌ای ایجاد کرده که مورد سؤال قرار بگیرند، این مسئله را به ذهن هر کسی می‌آورد که فضای تحمل نقدهای علمی، ظاهر محدود است. به همین دلیل، کسان دیگری هم ممکن است تصور کنند که اگر بخوانند قلم بزنند، اندیشه کنند و با دید تحلیلی بخواهند درباره جامعه، اقتصاد، تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور نقد کنند، به افکار و نوشته‌هایشان نیز با چشم سوءتعبیر دیده شود. در حقیقت زمینه‌ای برای محدود شدن فعالیت‌شان و در معرض اتهام قرار گرفتن فراهم شود.»

او افزود: «طبیعتاً این وضعیت موجب از بین رفتن امنیت خاطر و آسودگی خیال برای کسانی می‌شود که کارشان تحقیق، نوشتن، تأمل در مسائل اجتماعی، مسئله‌یابی، ریشه‌یابی مشکلات و چاره‌اندیشی برای مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. در واقع این شرایط احساس ناامنی ایجاد می‌کند و همه را به فکر وامی‌دارد که شاید نباید در این مسیر حرکت کنند. به نظر می‌رسد این امر یک ضایعه و تهدید برای رشد علمی و تفکر است؛ چرا که کسانی که اهل قلم، اندیشه، نوشتن و سخنرانی و فعالیت در فضای علمی هستند، بسیار دور از انتظار است که به دلیل بیان عقاید یا نقدها در چنین شرایطی قرار بگیرند. افکار عمومی نسبت به این موضوع حساس شده و نگرانی‌هایی درباره این افراد به وجود آمده است. بسیاری می‌پرسند: «مگر این افراد چه کار خاصی کرده‌اند؟ چه خطایی مرتکب شده‌اند؟» افرادی که نامشان در اخبار آمده، شخصیت‌های علمی معتبر و از صاحب‌نظران و چهره‌های شناخته‌شده در حوزه کاری خود هستند. به همین دلیل حساسیت زیادی در جامعه ایجاد شده و واقعاً می‌تواند که شفافیت صورت گیرد تا مشخص شود گمانه‌زنی‌هایی که مطرح می‌شود تا چه اندازه صحت دارد و آیا مسئله دیگری هست که ما از آن مطلع نیستیم؟»

احمدنیا، گفت: «این افراد در فضای کشنگری اجتماعی نیز فعال بودند. آنها بسیار شایسته، دغدغه‌مند و دلسوز مردم و آرامش اجتماعی هستند و پسندیده نیست که شاهد چنین برخورد‌هایی با آنان باشیم یا چنین اخباری را درباره آن‌ها بشنویم. منظور انجمن جامعه‌شناسی ایران این است که از پاسداری از ساخت علم ضرورت دارد و باید همواره مورد توجه قرار گیرد. انجمن نیز به همین دلیل واکنش نشان داده و در واقع هشدار داده‌ایم که این رفتارها تبعات مناسبی نخواهد داشت و موجب نگرانی و عدم آرامش خاطر برای محققان و پژوهشگران حوزه علم و به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی ایجاد می‌کند که نه به نفع جامعه است، نه به نفع دانشگاه و انجمن‌های علمی. اگر این وجدان‌های بیدار، اندیشه نکنند، هشدار ندهند و نقد و تحلیل‌های منطقی مبتنی بر روش‌های علمی نداشته باشند، جامعه متضرر می‌شود. مسئولان جامعه باید متوجه این ضرر و زیان‌های جبران‌ناپذیر باشند.»

▼ آئین دادرسی در این بازداشت‌ها رعایت نشده است

محمدهادی جعفرپور، وکیل دادگستری در این باره به هم‌میهن گفت: «بازداشت و احضار افراد به‌عنوان مظنون — نه حتی متهم — به محاکم قضایی تابع یک قاعده عمومی است؛ قاعده‌ای جهان‌شمول که منحصر به کشور یا سیستم قضایی خاصی نیست. بسیاری از اندیشمندان، تئورسین‌های حقوق دفاعی و مدافعان حقوق شهروندی در سراسر نظام‌های قضایی و سیاسی تأکید کرده‌اند که اگر بخواهی میزان احترام یک کشور به حقوق انسانی را بسنجی، ببین نظام قضایی آن کشور تا چه اندازه برای متهم یا مظنون احترام قائل است. در قانون اساسی ما — نه تنها در اصول بلکه حتی در مقدمه قانون اساسی — بارها درباره کرامت انسانی سخن گفته شده است. در فصل سوم قانون اساسی، ذیل «حقوق ملت» مواردی مشاهده



چکش ضد استکبار و گل؟

درباره عکسی از وزیر آموزش و پرورش در روز ۱۳ آبان

گاهی وقت‌ها در برنامه‌های خبری تصویری دیده می‌شود که مشخص است برگزارکنندگان صرفاً به مسئله به شکل یک وظیفه نگاه می‌کنند. این وظیفه‌ای که عرض می‌کنم لزوماً چیز بدی نیست اما وقتی تبدیل به یک روتین می‌شود کم‌کم کارکرد اصلی‌اش را از دست می‌دهد. همه ما می‌دانیم برای برگزاری یک رویداد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی یا... نیاز به تفکر است. همه ما می‌دانیم که در ایران امروز برای هر کدام از مراسم‌ها و بزرگداشت‌ها چند ده کار گروه و چند ده ستاد و چند صد جلسه برگزار می‌شود. منتهی اگر به روند برگزاری این نوع مراسم‌ها نگاه کنید، متوجه می‌شوید که طی سالیان دراز تغییر چشم‌گیری اتفاق نیفتاده است. یکی از روزهایی که در تاریخ این سرزمین تأثیر اساسی داشته همین روز دانش‌آموز است. ما چرا از تبعید امام خمینی در سال ۱۳۴۳ شروع می‌شود و با شهادت دانش‌آموزان در سال ۱۳۵۷ و تسخیر سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ به وسیله دانشجویان خط امام به پایان می‌رسد. در حقیقت این روز در تاریخ ایران یادآور فریاد حق طلبانه مردمی است که نمی‌خواستند زیر بار ظلم و سلطه بروند و حرف‌شان این بود که تا وقتی ظلم هست مبارزه هم هست. توی یکی از خبرگزاری‌ها سرچ کنید و عکس‌های ۱۳ آبان ده سال اخیر را به هم مقایسه کنید. بیشتر سال‌ها وزیر آموزش و پرورش زنگ استکبارستیزی را در یکی از مدارس به صدا درمی‌آورد و... از روی عکس‌ها مشخص است که اگر حرکات خودجوش مردمی را فاکتور بگیریم، نهادهای مسئول دچار یک روتین تکراری شده‌اند که هیچ نشانی از رشد و به‌روزرسانی در انتقال پیام ضد استکبار در آنها دیده نمی‌شود. نمونه‌اش همین چکشی که دست وزیر است و قرار است با آن زنگ استکبارستیزی را به صدا در بیاورد. حقیقتاً با چه منطقی روی چکش ضد استکبار گل چسبانید؟

